

ساختار حکومت شورایی چه هست و چه نیست؟



پس از انتشار آلتوناتیو «کنگره سراسری شوراهای مردمی» و «اصول پایه قانونی اساسی» پیشهادی حزب، سوالاتی از طرف فعالین سیاسی و کارگری در ایران بدست ما رسیده است که تلاش میکنیم در نشریه حکمتیست، «از حکمتیست میپرسند»، به این سوالات پاسخ دهیم.

حکمتیست: سوالی که طرح شده است به این ترتیب است که «در بخش ساختار و ارگان‌های قدرت سیاسی آمده است که:

«انتخابی بودن نمایندگان شوراهای در همه سطوح کلیه مقامات و پست‌های سیاسی و اداری در کشور توسط مردم و قابل عزل بودن آنها هر زمان که اکثریت انتخاب کنندگان آنها اراده کنند». در این مورد دو سوال پیش می‌آید. یکم اینکه تفاوت این انتخابی بودن با انتخاب نمایندگان مجلس در کشورهای دموکراتیک غربی چیست؟ ... صفحه ۲

باید مانع سونامی نابودی میلیونی در افغانستان شد

امان کفا



هفته گذشته به گفته یکی از سران طالبان که در فتوایی اعلام کرده بود: زنان همچون «مالکیت» نیستند و ازدواج اجباری آنان ممنوع است، به خبر «جنجالی» و سرتیتر بسیاری از رسانه‌ها تبدیل شد. گفته میشود چنین فتوایی بی سابقه است و بیانگر «تغییر» در روش و عبور طالبان از خط قرمزهایی است که هیچکس انتظار اجرای آن را نداشت!

سه ماه است که طالبان قدرت در افغانستان را بدست گرفته است. در این سه ماه، صدها هزار نفر آواره شده اند، هزاران هزار نفر کشته و ناپدید شدند. مراکز متعدد کار تعطیل و بسته شده اند و آمار بیکاری، فقر و کمبود نیازهای پایه ای مردم، مرتباً افزایش یافته است و دنیا شاهد اظهارات مقامات سازمان ملل و سازمان های خیریه در مورد بروز قحطی و فقر مطلق بی سابقه در افغانستان است.

پس از بیست سال اشغال نظامی، بیست سال سب و انفجار انواع و اقسام سلاح های کشتار دسته جمعی، آمریکا و شرکا و مراجع بین المللی همگی از هرگونه مسئولیتی در قبال زندگی و سرنوشت این مردم شانه خالی کرده اند و آنها را زیر تیغ حکومت فوق ارتجاعی طالبان قرار دادند. البته نه دو دهه اشغال نظامی و درست کردن دولت موزائیک، و نه این بی مسئولیتی و به مخاطره انداختن حیات و زندگی جامعه چند ده میلیونی توسط بورژوازی محلی و جهانی، بی سابقه نبود و نیست. برعکس، اعتراضات دائمی و روزمره در افغانستان، و پشتیبانی وسیع بشریت متمدن از آنان و محکوم کردن این جنایت در بسیاری از کشورهای جهان است که برای تمامی دول بورژوازی غیر قابل انتظار بود. بشریتی که حاضر به قبول این شرایط نیست و به این دولت ها اجازه هیچگونه مماشاتی با طالبان را نمی دهد.

در مقابل این اعتراض عمومی، دولت بایدن تصمیم به مسدود کردن بودجه ها و حساب های بانکی چندین میلیاردی افغانستان گرفت. دنیای امروز اما، دیگر خریدار ادعاهای بایدن و سران اروپایی دال بر اینکه اجرای این نوع تحریم ها، طالبان را «سرعقل» میاورد، نیست. تجربه تحریم ها علیه مردم در عراق و ایران، و نتایج گروگان گرفتن مردم و تحمیل فشار وسیع و هم جانبه بر آنان، بیش از همیشه غیر قابل انکار است. ... صفحه ۴

شبح اعتراضات و اعتصابات کارگری در ایران

سهند حسینی

«سونگون» معدنی است که در چند روز گذشته به سنگر مقاومت کارگران تبدیل شد. طبقه کارگر ایران این بار جدالش را علیه فقر و فلاکت از سنگر «مجمع مس سونگون» به پیش برد. بیش از دو هزار کارگر در مجمع سونگون ورزقان به مدت شش روز برای مطالباتشان اعتصاب و اعتراض کردند. خواست و مطالبات کارگران پافشاری برای عقد قراردادها، همسان سازی دستمزدها، مزایا و طبقه بندی مشاغل بود. مدیریت مجمع تلاش کرد با کمک نیروهای حراست و انتظامی اعتصاب کارگران را سرکوب نماید. «عملیات انتحاری» اوپاش کارفرما برای مرعوب کردن کارگران و حمله جرتیقل حامل تیرآهن به صف کارگران، نه فقط تأثیری روی روحیه اعتراضی و متحدانه کارگران نداشت، بلکه باعث انزجار بیشتر کارگران و همچنین ضرورت اتحاد و انسجام بیشتر در میان کارگران شد. پافشاری متحدانه برای ادامه اعتراض و اعتصاب کارگران «مجمع سونگون» عملاً کارفرما، استاندار، فرمانده نیروی انتظامی و نماینده ورزقان در مجلس را وادار کرد با نماینده کارگران مذاکره نمایند و کارفرما برای تحقق خواسته و مطالبات کارگران وعده یک ماهه داده است.



اعتراضات کارگری متعدد در گوشه و کنار ایران هر روزه در جریان است. طی هفته گذشته کارگران فصلی مجمع کشت و صنعت هفت تپه در مقابل فرمانداری شوش تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران شرکتی صنعت برق کشور در مقابل ساختمان وزارت نیرو تجمع اعتراضی برگزار کرده و خواهان پیگیری وضعیت شغلی و استخدامی خود شدند. بازنشستگان و مستمری بگیران فولاد اهواز برای همسان سازی حقوق و مطالبات دیگر خود در مقابل اداره کل سازمان تامین اجتماعی تجمع اعتراضی برگزار کردند، کارگران پتروشیمی مکرانن چابهار در اعتراض به عدم دریافت حقوقهای معوقه خود دست به اعتصاب زدند، اعتراضات کارگران پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی ها در شهرهای مختلف در جریان است. اینها تنها گوشه هایی از یک وضعیت عمومی ترمردمی است که برای خلاصی از فقر و فلاکت، برای ادامه زندگی، برای تامین معیشت و برای رفاه، رهایی و برابری باید به مصاف حاکمیت و نظام کاپیتالیستی موجود بروند. جدالی که روزمره از طرف بخشهای مختلف جامعه، از معلم، بازنشسته تا کشاورز و کارگر و ... در جریان است. حاکمیت اسلامی عملاً ناتوان از جواب به خواست و مطالبه مردم برای رفاه، بهبود اوضاع معیشتی، رفاه و امنیت است. ... صفحه ۴

آزادی
برابری
حکومت کارگری

در سیستم دموکراسی هم دوره نمایندگی هیچ نماینده‌های مادام‌العمر نیست، اولاً هر چهار سال انتخابات صورت می‌گیرد و دوماً در صورت هر تخلف یا کار غیر قانونی نماینده مجلس قابل عزل است. سوال دوم اینکه گفته‌اید «هر زمان انتخاب‌کنندگان اراده کنند نماینده‌های را می‌توانند عزل کنند». آیا اینکه مثلاً عزل هر نماینده یا وزیری هر چند ماه یکبار حکومت شورایی را بی‌ثبات می‌کند؟ آیا دموکراسی مستقیم یعنی هر شورای کارگری یا محله یا شهری می‌تواند وزیری را عزل کند؟»

فواد عبداللہی: سوال‌کننده ظاهراً روند اداره جامعه به شیوه حاکمیت دموکراسی پارلمانی را با نحوه اداره جامعه توسط حاکمیت شورایی خلط کرده است و بنابراین در محتوا و لاجرم در فرم، با ذهنیت بورژوازی در برخورد به حکومت شورایی به طرح سوال پرداخته است.

اولاً در دموکراسی غربی شهروند هر چهار سال یکبار حق «انتخاب» دارد اما حق عزل ندارد. هیچکس نتوانست تونی بلر و مجلس نمایندگان بریتانیا را در حمله نظامی به عراق عزل کند. هیچ شهروندی نتوانسته است که دیوید کامرون، ترزا می و بوریس جانسون و نمایندگان مجلس بریتانیا را که با تحمیل ریاضت اقتصادی در یک‌دهه گذشته تاکنون مسبب مرگ بیش از دویست‌هزار شهروند بریتانیایی شده‌اند را مجرم و متخلف قلمداد کند. هیچ نیروی مردمی نتوانسته است که دولت آمریکا، انگلستان و فرانسه و غیره را به جرم تولید و فروش اسلحه به کار غیرقانونی محاکمه و عزل کند. پارلمان در دموکراسی غربی در واقع هر چهار سال یکبار از شهروندان خود چک سفید می‌گیرد تا به‌نام آزادی در واقع بی‌حقوقی شهروند در نظام دموکراسی پارلمانی را هر بار بازتولید بکند. شما اعتصاب می‌کنید و بنا به «قانون» خاطی هستید چون به جناب نخست‌وزیر و نمایندگان پارلمان از قبل چک سفید داده‌اید که هر کاری که دلشان خواست و هر سیاستی که منفعت طبقه حاکم اقتضا بکند را نمایندگی کنند و به تصویب برسانند. در خلال این چهار سال به سطح دستمزد طبقه کارگر تعرض می‌کنند، دانشگاه‌ها و مراکز تحصیل را پولی می‌کنند، از قول شهروندان جنگ و لشکرکشی نظامی سازمان می‌دهند، خدمات و مزایای اجتماعی را از بیخ می‌زنند، حتی به حقوق ابتدایی سالمندان و معلولین هم رحم نمی‌کنند، شیر و بیسکویت کودکان در مدارس را هم قطع می‌کنند و ... آنوقت شما همین‌که به این وضعیت اعتراض کنید طبق قانون متخلف هستید و مرتکب کار غیرقانونی شده‌اید!!

در ثانی، بی‌حقوقی شهروند در پیشرفته‌ترین مدل حاکمیت بورژوازی یعنی دموکراسی پارلمانی خیره‌کننده است. محدودیت جنبش‌ها و سازمان‌های کارگری و سوسیالیستی، محدودیت آزادی بیان، فعالیت سیاسی، وجود دستگاه‌های نظامی و پلیسی قهار و سرکوبگر و ماوراء قانون، دادگستری گوش به فرمان سیستم، فقدان حقوق سیاسی و مدنی تضمین‌شده برای فرد و در یک کلمه بی‌حقوقی شهروند در مقابل این حاکمیت کاملاً آشکار است؛ مسئله اینست که در سیکل حاکمیت دموکراسی پارلمانی، شما از کمترین حقوق بی‌بهره‌اید. در موارد زیادی در تاریخ معاصر و از جمله در همین دوره خود ما، مردم همان نیم‌چه حقوق سابق خود را هم تحت لوای «دموکراسی» از دست داده‌اند. یک نمونه فاحش کیس جولیان آسانژ است که به مدت بیش از ده سال در انگلستان به جرم افشای جنایات جنگی هیئت حاکمه آمریکا و دول غربی در افغانستان و عراق، هنوز بازداشت و تحت شکنجه است. مجازات آسانژ در حقیقت، گویای بخشی از بی‌حقوقی و دست‌بستگی شهروند غربی در دموکراسی پارلمانی است.

از طرف دیگر، روند انتخاب چهار سال یکبار نمایندگان در مدل دموکراسی غربی لزوماً به معنی آزادی فردی یا جمعی بیشتر، انصاف و عدالت اجتماعی، رعایت حقوق بشر و غیره نیست. آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی محصول دموکراسی پارلمانی نیست، بلکه محصول جنبش‌ها و نیروهای اجتماعی آزادی‌خواه و عدالت‌طلبی است که در طول تاریخ سرمایه‌داری توانسته‌اند، چه از درون یک روند دموکراتیک و چه از بیرون آن، تناسب قوای اجتماعی را به نفع خود و ایده‌آل‌هایشان بر هم بزنند و گوشه‌هایی از این ایده‌آل‌ها را به قانون و نرم تبدیل کنند. در بسیاری موارد، همان‌طور که در دهه هشتاد با رشد تاجریسم دیدیم و امروز با رشد نیروهای فاشیستی و راسیستی در عرصه سیاست پارلمانی

اروپا و آمریکا شاهدیم، خود روند دموکراسی پارلمانی، عاجز از مقابله با نیروهای ضد انسان، تاریک‌اندیش و افراطی چون ترامپ، لوپن و جانسون است. در این ساختار انتخاب‌کننده راهی جز تن‌دادن به حکومت مشتی گانگستر سیاسی و چهار سال تحمل این موجودات را ندارد.

سوماً، در دموکراسی پارلمانی سهم طبقه کارگر و اکثریت شهروندان جامعه از دخالت در سیاست صوری است و تنها هر چهارسال یکبار آن‌هم بعنوان یک اتم منفرد و نه یک موجودیت اجتماعی، «حق» انتخاب میان گزینه بد و بدتر را در مناسبات انتخاباتی احزاب رسمی برای شهروند تدارک دیده‌اند و چک سفیدشان را از مردم می‌گیرند. در این سیکل تکراری، مناسبات سرمایه‌داری دست نخورده باقی می‌ماند و به مردم وعده کار و رفاه می‌دهند و دروغ می‌گویند. هیچ‌وقت نمی‌گویند که سطح معیشت و آزادی عمل شما بستگی به شل کردن سر کیسه بانک‌دار، نزل خوار، سهام‌دار، اجاره‌گیر، سرمایه‌دار و زالوهای این جامعه دارد. ممکن نیست سهم طبقه کارگر از شیرینی ثروت اجتماعی را اضافه کرد بدون این‌که از سهم بورژوازی کسر نکنند! این واقعیات را هیچ‌گاه از زبان سخنگویان و نمایندگان دموکراسی پارلمانی نمی‌شنوید؛ چون به طور واقعی می‌دانند که اگر حقیقت را اعلام کنند به سهم سرمایه‌دار از ثروت اجتماعی خدشه وارد می‌کنند، یعنی سهم اقتصادی طبقه کارگر را زیاد کرده‌اند. بنابراین، دموکراسی پارلمانی ابزار استیلا سیاسی اقلیتی است که در جامعه صاحب قدرت اقتصادی است. شما هر چهارسال یکبار رای می‌دهید اما طبقه دیگری با رای شما قدرتمندتر می‌شود؛ شما رای می‌دهید اما انقیاد اقتصادی و سیاسی‌تان کماکان بیشتر از پیش پابرجاست؛ شما رای می‌دهید و روز به‌روز فاقد اعمال قدرت مستقیم می‌شوید؛ شما رای می‌دهید اما طبقه دیگری صاحب دولت، قانون، قضا و منزلت می‌شود. حتی آن‌جایی که برای نمونه نسخه یک چپ بورژوازی در پارلمان بریتانیا مانند جرمی کوربین پیدا می‌شود با هزار و یک ابزار در صدد حذف آن گزینه‌ای خواهند شد که ظاهراً انتخاب شماست.

جالب‌تر اینکه بطور نمونه در بریتانیا، دولت و پارلمان هیچ‌وقت از مردم نپرسیدند که آیا با ریاضت اقتصادی موافقید یا خیر! هیچ‌وقت به مردم بریتانیا نگفتند که دلیل حذف کوربین این بود که موافق شل کردن سر کیسه سرمایه‌دارها و بالا بردن سطح رفاه شهروندان بود! طبقه اقتصادی حاکم چنان سبیل نمایندگان پارلمان را چرب کرد و چنان رشوه‌ای به کل رسانه‌های خبری داد که تا استیضاح کوربین از حزب لیبر هم پیش رفتند. در دموکراسی پارلمانی عزل و استیضاح نمایندگان مجلس یا روسای دولت و وزیر و ... در حیطه اختیارات خود پارلمان و رئیس دولت است، نه انتخاب‌کنندگان. شهروند تنها حقی که دارد اعتراض در خیابان و امضاء کردن طومار و التماس از بالای‌ها و پارلمان‌نشینان است! از این زوایه برعکس حکومت شورایی، در دموکراسی پارلمانی نمایندگان و دولت به هیچ عنوان به انتخاب‌کنندگان خود جوابگو نیستند. همانگونه که انتخاب‌کنندگان نمایندگان پارلمان در انگلیس و امریکا هیچ‌گاه نتوانستند پارلمان‌تارهایی که علیرغم مخالفت میلیون‌ها نفر از انتخاب‌کنندگان‌شان در حمله به ویتنام، عراق و افغانستان و کشتار مردم بیگناه، از مقام‌شان عزل بکنند.

از این نقطه‌نظر، دموکراسی پارلمانی شیبای کامل است. یعنی چهار سال آرگار، شهروند را در انفرادی، انزوا، تفرقه، فقر و استیصال نگه می‌دارند و هر سیاستی را بنام نامی جامعه علیه شهروندان تصویب و اجرایی می‌کنند و ناگهان بعد از پایان دوره چهارساله ریاست‌شان در یک روز آفتابی دوباره رای شهروندان را برای دور آتی حاکمیت‌شان اخذ می‌کنند. از فیردای همان روز دوباره شهروند جامعه باید دنبال بلیط بخت‌آزمایی بدود، ساکت و خاموش بماند و در سیاست و تعیین سرنوشت خود دخالت نکند!

به این اعتبار، بله در دموکراسی غربی هر چهارسال یکبار انتخابات برگزار می‌شود و شهروند صاحب یک حق صوری می‌شود اما چک سفید به نمایندگان داده است که از پیش مهر بی‌حقوقی بر پیشانی رای‌دهندگان کوبیده‌اند و همزمان نیز حق اعتراض و عزل نمایندگان طبقه حاکم را از شهروندان سلب کرده‌اند. این خاصیت دموکراسی پارلمانی در کارکرد عملی حکومت بورژوازی است که مردم حکومت نمی‌کنند بلکه الیت سیاستمداران طبقه حاکم یعنی بورژوازی، اصل حاکمیت مردم را سلب می‌کنند. بورژوازی هرچند در مقایسه با نظام پیشین فئودالیسم و حاکمیت سلطنت یک گام به‌جلو بود اما قرار نیست و قرار هم نبوده که منشاء و ضامن آزادی مردم باشد. بلکه قرار است حکومت طبقه بورژوا، یعنی دیکتاتوری یک اقلیت، را به‌نام مردم و آزادی مشروعیت بدهد. اینجاست که دموکراسی پارلمانی خاصیت عملی خود را آشکار می‌کند و بردگی شهروندان و طبقه کارگر نزد آن عیان می‌گردد. ... ادامه در صفحه بعد

بیانیه حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورایا است

علاوه بر این ظاهراً سوال‌کننده دموکراسی پارلمانی را یگانه ابزار و نهاد حاکمیت بورژوازی می‌داند، در حالی‌که پارلمان تنها یکی از ابزارهای حکومت بورژوازی است. پارلمان در کنار ارتش، بوروکراسی، سلسله مراتب قضایی، دستگاه مذهب و سازمان‌های تبلیغاتی بورژوازی، در مجموع دولت بورژوازی یعنی ابزار اعمال سلطه و حفظ اقتدار آن را تشکیل می‌دهند. نهادهایی که بورژوازی وظیفه حفظ «نظم و امنیت» جامعه را به آنان سپرده است و از قضا سلسله مراتب آنان هیچ‌یک انتخابی نیستند بلکه مستقیماً توسط خود طبقه بورژوا منتصب می‌شوند. دولت بورژوازی ضامن اینست که تعادل قوای معینی به نفع بورژوازی در جامعه حفظ شود، تعادلی که ضامن دیکتاتوری طبقاتی یک اقلیت یعنی بورژوازی است. بنابراین حتی در دموکراتیک‌ترین جوامع سرمایه‌داری، دیکتاتوری اقلیت بورژوا حاکم است و نهادهای دولت هر یک به نحوی در حفظ این دیکتاتوری یا سلطه طبقاتی نقش ایفا می‌کنند. اگر زمانی رای پارلمان تداوم سلطه بورژوازی را به خطر اندازد، اگر زمانی دعوای پارلمانی چنان بالا گیرد که جامعه با یک بحران سیاسی و اجتماعی مواجه شود، اگر زمانی شکاف میان جناح‌های بورژوازی سلطه کل این طبقه را تضعیف کرده و زمینه‌ای برای تحریک جدی در بیرون از پارلمان و در میان طبقه کارگر و شهروندان فراهم آورد، بورژوازی برای دفع این خطر به اهرم‌های دیگر دولت خود متوسل می‌شود. در بسیاری از کشورها یک مقام ماوراء پارلمانی برای این مواقع در نظر گرفته شده است. ملکه، شاه، رئیس جمهور، امپراطور و ... که قادر است بعنوان داور نهایی نازل شوند، از حق ویژه خود استفاده کرده و پارلمان را منحل می‌کنند. اگر وضع از این بدتر شده باشد در این صورت بورژوازی قانونیت خود را کنار زده و دستگاه متعارف اعمال قهر خود، یعنی ارتش و پلیس را بکار می‌گیرد و دست به کودتا می‌زند. در نتیجه بورژوازی صرفاً در یک توازن قوای معین از ابزار پارلمان استفاده می‌کند؛ یعنی به‌محض اینکه توازن قوا در جامعه به ضرر منافع بورژوازی برقرار شود و پارلماناریسم کارایی خود را از دست بدهد، بورژوازی را وا خواهد داشت که سایر ابزارهای دولتش را بی‌پروا بکار گیرد و خود نهاد پارلمان را به حاشیه براند.

اما حکومت شورایی، دموکراسی مستقیمی است که امکان دخالت و اعمال اراده مستقیم و دائمی همه شهروندان را در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه تأمین می‌کند. این به معنای نیاز به حفظ یک بوروکراسی مافوق مردم نیست. طبقه کارگر و مردم در نحوه اداره جامعه خود لازم نیست که تقسیم کاری که بورژوازی بین اقشار خود بوجود آورده بود را رعایت کنند. لزومی ندارد که تشریفات دولتمداری بورژوازی که ضامن جدا ماندن اکثریت شهروندان از دخالت موثر در گرداندن امور جامعه است، را حفظ کنند. در حاکمیت شورایی تمام پست‌ها و همه نمایندگانی مطلقاً انتخابی هستند. شورا طرفی است که این قدرت جدید را نمایندگی می‌کند. در شورا به روزی همه شهروندان باز است. بعلاوه نمایندگان یا مأموران شورا بخاطر موقعیت‌شان از هیچ حقوق و امتیاز اجتماعی، سیاسی، رفاهی و مادی ویژه‌ای برخوردار نیستند. مدت نمایندگی آنان برخلاف نظام پارلمانی به مدتی که خود انتخاب‌کنندگان تعیین می‌کنند بستگی دارد. به عبارت دیگر، نمایندگان منتخب شوراها هرگاه که انتخاب‌کنندگان اراده کنند و تشخیص بدهند که برخلاف منافع‌شان عمل می‌کنند، درجا از مقام خود عزل می‌شوند. بدین ترتیب، دیگر جایی برای کسی نمی‌ماند که بخواهد از اعتماد مردم سوء استفاده کند و چک سفید بگیرد. در حکومت شورایی از چک سفید و بی‌مسئولیتی در قبال مردم خبری نیست! در حکومت شورایی، پلر و بوش و نمایندگان پارلمان بریتانیا و کنگره و سنای آمریکا که به جنایت علیه مردم عراق و ویتنام و انواع توطئه علیه مردم جهان رای مثبت دادند نه فقط به سرعت عزل می‌شدند که بلافاصله به جرم سوءاستفاده از قدرت و اعتماد مردم، به دلیل جنایت علیه بشریت در دادگاه‌های مردمی محاکمه می‌شدند.

بنابراین اولین فاکتور در برخورد به جامعه، شناخت مناسبات و قانونمندی حرکت جامعه است؛ در قرن بیستم ویک هیچکس بچه مریضش را تحویل رسال و جادوگر نمی‌دهد حتی اگر پزشکان امیدی به زنده ماندن‌اش نداشته باشند. به دلیل اینکه قانونمندی حرکت دنیای مادی و قوانین فیزیک، شیمی و بیولوژی را می‌شناسد. درست به همین ترتیب هم باید مناسبات و روابط بورژوازی که سفت و سخت خود را ماوراء جامعه تعریف کرده‌اند و در مخیله هر تک شهروندی جا داده‌اند را شناخت و شناساند و در قامت یک کمونیست، نه صرفاً خواست تغییر اوضاع بلکه ابزار تغییر رادیکال جامعه را بدست داد. این ما را به بخش دوم سوال می‌رساند که آیا این حکم که «هر زمان انتخاب‌کنندگان اراده کنند می‌توانند نماینده‌ای را عزل کنند»، حکومت شورایی را بی‌ثبات می‌کند؟

خیر، اتفاقاً تحکیم حکومت شورایی در گرو فراهم کردن قدرتمندترین ابزار و امکانات اجتماعی برای دخالت مداوم توده‌های مردم در امر سیاست و اداره جامعه است. اداره جامعه و دخالت در امر سیاست مانند یک انقلاب مداوم و پیوسته است؛ چهارسال یکبار و آنهم در شکل احاد اقیهزه شده پشت صندوق‌های رای نیست. در تمایز با سنت دموکراسی پارلمانی و صوری بودن حقوق مردم در این دموکراسی که امروز برای خود بورژوازی و احزابش هم آشکار شده است که حتی به زور سی درصد جامعه در مراسم انتخابات‌شان شرکت می‌کنند و طرف با ۵ درصد اختلاف از حزب بغل‌دستی، حکومتش را اعلام می‌کند و بعد از چک سفید گرفتن از جانب جامعه حتی در صورت تخلف دیگر قابل بازخواست و عزل از طرف شهروندان هم نیست، اما در سنت حکومت شورایی سلسله مراتب از پایین به بالا، مطلقاً انتخابی است و هر نماینده‌ای در صورت تخلف از جانب شورایی که وی را بعنوان نماینده یا وزیر انتخاب کرده است قابل عزل است. بنابراین، حکومت شورایی با ثبات‌ترین شکل حاکمیت اکثریت توده‌های مردم در قرن ۲۱ است چراکه حق کامل انتخاب و عزل نمایندگانش در صورت تخلف را به شورایی که نماینده متخلف را بعنوان وزیر معرفی کرده است، می‌دهد. اصلاً کنه حاکمیت شورایی حول به‌رسمیت شناختن این حق خدشه‌ناپذیر احاد مردم شکل گرفته است و بدون آن بی‌معناست. حکومت شورایی آلتزاتیو پارلماناریسم و حکومت بورژوازی است و شاکله و سلسله مراتب آن در نفی انقیاد سیاسی شهروند و امتیزه کردن وی توسط مناسبات بورژوازی است.

اینکه حق‌دادن به مردم و هموار کردن مسیر دخالت سیاسی و اجتماعی برای اکثریت شهروندان مترادف با بی‌ثباتی است پس ما کمونیست‌ها طرفدار بی‌ثباتی خواهیم بود. دامن‌زدن به این نوع توهنات بعضاً تبلیغات بورژوازی علیه قوام گرفتن حاکمیت شورایی است. این‌ها مردم را بی‌درایت تصور می‌کنند که گویا هر روز در فکر تعویض این نماینده با آن نماینده‌اند در صورتی که شهروند در قرن ۲۱ از درایت و قدرت تشخیص کافی برخوردار است. فقط کافی است سری به مجامع عمومی در صفوف شهروندان معترض جامعه ایران انداخت تا متوجه شد که نمایندگان واقعی مردم معترض از هم‌اکنون کیانند! از صنعت نفت تا نیشکر هفت‌تپه، از فولاد اهواز تا معدن سونگون، از معلمان تا بازنه‌نستگان و پرستاران، از کشاورزان اصفهان تا هیکو و آق‌دره و ... مردم نمایندگان واقعی و حقیقی خود را در محل از هم‌اکنون انتخاب کرده‌اند. برخلاف اعمال حاکمیت به شیوه دموکراسی پارلمانی که شهروندان را به اتم‌های منفرد و مستاصل با یک رای تقلیل می‌دهد، برخلاف تمام الگوهای حاکمیت بورژوازی که سلب حقوق سیاسی و مدنی مردم و دخالت شهروند در تعیین چند و چون سرنوشتش به دست مشت‌الیت که حقوق و امتیازات بورژوازی را نمایندگی می‌کنند و هر چهارسال یکبار از شهروند منزوی چک سفید می‌گیرند اما شالوده حکومت شورایی بر نمایندگان حقیقی مردم و بطور کاملاً انتخابی و اجتماعی استوار شده است. برای نمونه، در جایی مانند هفت‌تپه اگر بگویند که امروز کسی سر کار است رای نمی‌گیرند؛ بلکه به شما خواهند گفت کارگران! چنین اتحادی با چنین نمایندگانی را احدالناسی نمی‌تواند در هم بشکند. کسی نمی‌تواند به نمایندگان کارگران در هفت‌تپه زور بگوید؛ کاخ حاکمیت‌شان را روی سرشان خراب خواهند کرد. به این اعتبار، هیچ نیرویی نمی‌تواند روی کارگران را از نمایندگان صدیق‌شان برگرداند. هیچ کودتایی و هیچ دسیسه‌ای نمی‌تواند این نمایندگان حقیقی و حقوقی را از کارگران بگیرد. این نطفه‌های اداره شورایی جامعه و نمایندگان آتی مردم است که از هم‌اکنون ضامن به قدرت رسیدن حکومت شورایی است. طبیعتاً حکومت شورایی قوانین ویژه و سلسله مراتب خود را دارد اما یک اصل اساسی در این نوع از حکومت بدیهی است. آن هم حق انتخاب‌کنندگان در عزل منتخبین خود هر زمان که اراده کنند. این تنها مکانیزمی است که مانع تقابل دولت، نمایندگان کنگره سراسری شوراها و روسای دولتی با منافع مردم و تبدیل آنها به نیرویی مافوق جامعه می‌شود.

در پایان به یک نکته دیگر که حائز اهمیت است اشاره می‌کنم. مکانیسم فعالیت سیاسی طبقه کارگر یک مفهوم بسیار کلیدی در بحث کمونیسم کارگری و کمونیسم مارکس است که اساساً در تناقض با برداشت بورژوازی از رابطه فرد با سیاست و جامعه است. به عبارت دیگر با ذهنیت بورژوازی، بی‌مغول حقیق در نزد بورژوازی و با مغول مبارزه سیاسی و رهبری در نزد بورژوازی، نمی‌توان به مکانیسم آلتزاتیو سیاسی طبقه کارگر نقب زد. توده‌های طبقه کارگر و شهروندان معترض اصولاً همان‌جایی هستند که رهبران و نمایندگان‌شان در میان آنها حضور دارند. این با رهبری بورژوازی و اعمال قدرت به شکل دموکراسی پارلمانی فرق دارد. بورژوازی می‌تواند از حزب حاکم‌اش در پارلمان راضی باشد یا مخالف آن باشد. اما رهبران عملی طبقه کارگر و مردم همان‌جایی حضور دارند و زندگی می‌کنند که کارگران و مردم در محلات کار و زیست حضور دارند و مبارزه می‌کنند. قدرت نماینده و رهبر کارگری و مردمی یعنی قدرت اجتماعی طبقه کارگر و مردم! و این قدرت و صلاحیت اجتماعی از صندوق رای کسب نشده است. وقتی یک نماینده کارگری از برابری حرف می‌زند و از بیرون کردن شورای اسلامی کار از صحن کارخانه می‌گوید، وقتی نماینده کارگران از اتحاد طبقه و در هم شکستن گرایش‌های ناسیونالیستی در صفوف طبقه حرف می‌زند، یعنی از جانب کل طبقه کارگر و جامعه حرف زده است. یا موقعی که رهبران و نمایندگان اعتصاب صنعت نفت می‌گویند «کارگر نفت این مطالبات را می‌خواهد و کوتاه هم نمی‌آید» یک لحظه شک نمی‌کنند که آیا قبل از گفتن این مطالبات و رفتن روی سکو، صندوق رای گذاشته‌اند تا رای کارگران را بگیرند. خیر! نماینده مردمی و رهبر کارگری نه از کسی رای گرفته است که به این موقعیت رسیده باشد و نه نگران وجدان مورخین است که فردا بنویسند این هیچ‌وقت از کارگر نفت رای نگرفت! بنابراین نباید اجازه داد که تصویر بورژوازی از رابطه فرد با سیاست مبنای تصویر هیچ بنی‌بنی‌بشری بویژه کمونیست‌ها از اداره جامعه و فعالیت سیاسی طبقه کارگر شود. مردم وقتی رهبران عملی خودشان را روی سکو و در قدرت می‌بینند، در واقع قدرت اجتماعی خودشان را به رخ طبقه حاکم کشیده‌اند. زمانی که نمایندگان کارگری و مردمی و آلتزاتوره‌های محل کار و زیست در مجامع عمومی خود متحد و مسلح شوند تا سر بزنگاه کاخ زمستانی را به تصرف خود درآورند کل طبقه کارگر به قدرت رسیده است. مکانیسمی وجود ندارد که عکس این حقیقت را اثبات کند.

بنابراین بر اساس نگرش پارلماناریسمی بورژوازی به امر دخالت فرد در سیاست و امور جامعه و هر نفر یک رای، نمی‌توان به حاکمیت شورایی و کمونیسم و دیکتاتوری پرولتاریا نقب زد. تمام ترس و وحشت بورژوازی از این نمایندگان منتخب و حقیقی مردم است که جامعه را در ابعاد کلان به هم می‌بافند و تکان می‌دهند. هراس از شیخ بازگشت رزا لوگزامبورگ‌ها، تروتسکی‌ها، چراغ ویسی‌ها، جو هیل‌ها و باب کروهایبی است که طرح حکومت کارگری و اداره شورایی جامعه بر متن بن‌بست نظام سرمایه داری و گنبدگی الگوهای بورژوازی اداره جامعه را در سر می‌پروراند.

قدرت طبقه کارگر

در اتحاد و تشکل اوست!

در مقابل جامعه هم به چیزی کمتر از آزادی، رفاه و برابری رضایت نمی دهد. طبقه کارگر نه فقط بدلیل وزن اقتصادی خود، بلکه بدلیل وزن اجتماعی امروز آن، بدلیل درجه اتحاد و پرچم روشن و رادیکالی که بر افراشته است، در راس جنبش برای آزادی برابری و رفاه قرار گرفته است. چنین موقعیتی، عملاً طبقه کارگر و رهبران و سوسیالیسم کارگری را به «شیخ هولناک» تغییر بنیادین برای حاکمیت تبدیل کرده است.

تمام کارتهای بازی جمهوری اسلامی عملاً بی خاصیت شده اند. گذر زمان و امید بالایی ها به اینکه فرجی باز شود، در واقع برای جمهوری اسلامی به معنی عمیقتر شدن بحرانهای اقتصادی و سیاسی است. بازی با کارت اصلاح طلبی در همان اعتراضات دی و آبانماه پرورنده اش بسته شد. برجام و پروسه اش هیچ تأثیری روی ایجاد توهم و تغییر ذهنیت جامعه به نفع نظام ندارد. رئیس «قهرمان» انسجام و نجات حکومت اسلامی در عمل به دلچکی بی خاصیت و پدیده ایی در جهت عمیقتر شدن بحرانهای حاکمیت تبدیل شده است. به اعتراف خود حاکمیت در دوره رئیس، این پهلوان پنبه مبارزه با فساد و ناجی رژیم، سرمایه داری ایران ناکارآمدتر، بحرانی تر، فاسدتر و به شدت غیر قابل تحمل شده است. سقوط ریال در بازار در برابر دلار مستقیماً به معنی رها شدن افسار تورم و گرانی است. معنی عملی و اجتماعی تورم افسار گسیخته فقر و فلاکت شدیدتر، خالی شدن بیشتر سفره مردم و تحمیل گرسنگی و فقر عمیقتر است. وعده دهنده رفاه و حل بحرانهای دامنگیر نظام، خود به عامل تشدید بحران و ناکارآمدی حاکمیت اسلامی تبدیل شده است.

اعتراضات و اعتصابات در گوشه و کنار جامعه، تحرك از پایین مردم برای رفاه و بهبود شرایط زندگی، عروج طبقه کارگر معترض و با اعتماد به نفس، با پرچم سوسیالیستی و برابری طلبی، با آلترناتیو شورایی و خرد جمعی اش بشارت و نوید یک تغییر بنیادین را در جامعه میدهد. طبقه کارگر ایران و رهبران سوسیالیست این طبقه پرچم داران چنین تغییرات بنیادین هستند. این «شیخ» مدتها است بر فراز سر جمهوری اسلامی در گشت و گذار است و خواب را بر سران رژیم سیاه کرده است. امروز دیگر اینکه حاکمیت توانایی حکومت کردن را ندارد و اینکه جامعه دیگر این حاکمیت را تحمل نخواهد کرد به حکمی قطعی تبدیل شده است. این نظام سرنگون خواهد شد. ملزومات سرنگونی انقلابی حاکمیت کاپیتالیستی ایران طبقه کارگری متحد با صفی از کارگران سوسیالیست خودآگاه، سازمان یافته در حزب کمونیستی و تیزبین است که در جدال طبقاتی کمونیسم را به پیروزی برساند. کارگران کمونیست و رهبران سوسیالیست عناصر دخالتگر و موثر و تعیین کننده این مسیر پر پیچ و خم اند. بر همین مبنا وظایف رهبران کارگری کمونیست و سوسیالیستهای دخالتگر در جامعه بر متن تحولات امروز جامعه و با وجود یک نفرت عمومی در مقابل حاکمیت سنگین و جدی تر خواهد بود. انقلاب آتی و ایجاد تحولات بنیادین بر شانه های صفی از کمونیستهای درون طبقه کارگر و درون جامعه ممکن خواهد شد. مبارزات و اعتراضات و اعتصابات کارگران عمیقاً چنین ویژگی را در خود دارد.

جمهوری اسلامی مسبب اصلی فقر و فلاکت، استبداد و خفقان و تحمیل غیر انسانی ترین شرایط زندگی به میلیونها انسان در این جامعه است. سران رژیم به اینکه موج اعتراضات کارگری و سایر اقشار جامعه بر سر معیشت و رفاه و آزادی نه فقط کم نمیشود که گسترده و گسترده تر میشود، واقف اند و میدانند این اعتراضات نه فقط وسیع تر و توده ای تر که رادیکال تر و با مطالباتی بنیادی تر و انقلابی خواهد شد. واقف اند و میدانند طبقه کارگر و کمونیستهای آن خود را برای جدالهایی عظیمتر، برای سرنگونی انقلابی رژیم، برای رهایی کامل از نظام کاپیتالیستی آماده میکنند.

این تصور که گویا طالبان و حاکمان دوست و یا مخالف اسلامی آن، چه در ایران و چه پاکستان و غیره، دست کمی از دول قطب های جهانی از بی مسئولیتی در قبال مردم و زندگی شان دارند بیش از حد پوچ است. بر خلاف بشریت متمدن دنیا، که مخالف اعمال فشار بر مردم این کشورها هستند، امروز نیز تنها نیروهای راست و غیر اجتماعی همچون برادران ایرانی شان پشت در کاخ سفید و پارلمان اروپا برای افزایش تحریم ها، «تجمعات اعتراضی» برگزار کرده و میکنند!

با در نظر گرفتن بی اعتباری هرگونه مداخلات با طالبان در افکار عمومی است که اعلام فتوای یکی از سران طالبان در مورد ازدواج اجباری در میدیای رسمی در غرب در بوق و کرنا میشود و تلاش میکنند با هیاهوی نشانه های «تغییر»، «معتدل» و «متمدن» شدن جانیان طالبان، اعداها و کشتارهای مردم بیگناه توسط این باند جانی را زیر فرش کنند. بر متن این تبلیغات بشمارانه و این تلاش مشترک مسببین جهنم حاکم بر افغانستان، این هفته ماکرون نیز به بهانه «نیاز به مذاکره» با طالبان، پیشنهاد خود در مورد گشایش «مرکز مشترک کشورهای اروپایی» در افغانستان را اعلام کرد. ماکرون که با میزان اعتراض عمومی علیه طالبان و به قدرت رسیدن آن در افغانستان واقف است، مجبور شد که چند بار تذکر دهد که این مرکز، به معنای به رسمیت شناختن طالبان نیست. این صحنه سازی، یعنی اعلام یک فتوا و در مقابل باز شدن یک مرکز در افغانستان، آنچنان کودکانه بود که حتی جراند رسمی جرات نکردند، به جز اشاره ای کوتاه به این پیشنهاد، آنرا پوشش دهند. حتی آنان که به آن پرداختند، مجبور شدند اذعان کنند که این فتوا نه حداقل سن ازدواج، کودک همسری، تحصیل و اشتغال و خلاصه حداقل های حقوق زنان را در بر نمی گیرد. خواسته هایی که مردم آزاده افغانستان برای دستیابی به آن علیرغم وحوش طالبان در قدرت، تلاش میکنند و هر روز در افغانستان آکسیون های اعتراضی برگزار میکنند.

اینکه ماکرون این «مرکز» را نه فرانسوی، بلکه اروپایی معرفی می کند، اینکه آنرا «مرکز» و نه سفارتخانه می نامند، و ... هیچکدام تغییری در واقعیت دنیای فعلی نمی دهد. همه می دانند که قدرتگیری طالبان نه با شکست نظامی آمریکا و متحدین آن، نه بر اساس خواست مردم افغانستان برای پایان اشغال نظامی کشورشان، نه نتیجه قدرت اجتماعی طالبان و حامیان آن ممکن شده است. همه می دانند که طالبان در مذاکره با آمریکا و در پس ورشکستگی سیاسی و نظامی آمریکا در پیشبرد سیاست جهانی «علیه ترور»، به حکومت رسید. شکی نیست که قدرتگیری طالبان و تحکیم ارتجاع آن، نتیجه مستقیم سیاست امروز آمریکا و متحدین آن است و به همین دلیل هم، مسئولیت اقدامات و قوانین ارتجاعی طالبان بر عهده همین دولت ها است.

مبارزه علیه به رسمیت شناختن طالبان و پشتیبانی از مردم افغانستان در جریان است. مردم افغانستان حتی یک لحظه از مبارزه خود با طالبان، مبارزه بر سر زندگی انسانی و کوتاه کردن دست قوانین قرون وسطایی و بربریت اسلامی بر زندگی شان از پا ننشسته و نمی نشینند. مبارزه ای که سمپاتی و حمایت فعال مردم آزاده و متمدن جهان را با خود دارد.

اما امروز، مردم افغانستان نه فقط با حکومتی سیاه و ضد بشری دست و پنجه نرم میکنند، که با فقر، فلاکت و خطر نابودی کامل قیام گرفته اند. خطری که محصول مستقیم سیاست ارتجاعی دول غربی و در راس آن آمریکا، است. در مواجهه با سونامی نابودی میلیونی در این کشور، باید کاری کرد. بی جهت نیست که مردم مرفی و آزادیخواه در دنیا نیز، مسئولیت نجات مردم افغانستان و جلوگیری از فقر و مرگ وسیع در عرض چند ماه آتی را، بر عهده دولت های خود می گذارند. دولتیهایی که جنگ اقتصادی علیه مردم افغانستان و قربانی کردن آنان را تنها راه «سر عقل» آوردن طالبان اعلام میکنند، بدون یک جنبش اجتماعی قدرتمند خود «سر عقل» نمی آید و حاضر به قبول سهم خود در ساختن این جهنم و در ممانعت از نابودی میلیونی در افغانستان نخواهد شد. باید همه این دولتها، و سازمان های بین المللی و سراسری را وادار کرد، به فوریت برای رساندن محموله های آذوقه و بهداشتی و غیره به نجات این مردم بشتابند. نباید به قدرتهای جهانی اجازه داد تا از زیر بار این وظیفه شانه خالی کنند. این کار مردم متمدن در غرب و در راس آن طبقه کارگر است.

مردم اعلام کرده اند که مسکن و طب و بهداشت و آموزش و امکانات رفاهی رایگان می خواهند، در عوض اپوزیسیون راست «تحریم اقتصادی» و «فشار حداکثری» آمریکا را نشان شان می دهد؛ مردم بیمه بیکاری می خواهند، این اپوزیسیون، سوریه و عراق و لیبی را نشان شان می دهد؛ مردم مذهب زدایی و برچیدن آپارتاید جنسی از جامعه و زندگی اجتماعی شان را فریاد می زنند، این اپوزیسیون خواهان بقای نقش مذهب و باورها و افکار و نهادهای سنتی بعنوان نیروهای کمکی در حفظ اقتدار بورژوازی در برابر طبقه کارگر و علیه سوسیالیسم است. مردم نان می خواهند، این اپوزیسیون کشتی به گل نشسته «بازار آزاد» و ناوهای جنگی آمریکا در منطقه و نقش «برجسته» اسرائیل در ناامن کردن فضای مبارزه در داخل ایران را نشان مردم می دهد. مردم برابری و آزادی می خواهند، این اپوزیسیون «سازمان جوانان فاشیست فرسگردی» تاسیس می کند و شاخکهای آنتی - کمونیستی و ضدکارگری خود را به مردم ایران نشان می دهد. مردم فقر و بیکاری و شاه و شیخ و آقا بالاسر نمی خواهند، این اپوزیسیون خالکوبی پینوشه و بازار آزاد و ضدیتش با آرمان عدالت اجتماعی را به رخ می کشد.

حکمت را به دست دوستان و آشنایان برسانید!

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!